



درس فراج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ / بهمن / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۲۶ جمادی الاولی ۱۴۴۱

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - ادله جواز - دلیل دوم و بررسی آن

جلسه: ۶۷

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دلیل دوم

دلیل دومی که محقق خراسانی بر جواز اجتماع امر و نهی ذکر کرده‌اند با یک مقدمه آغاز می‌شود. آن مقدمه عبارت است از اینکه: در بحث مقدمه واجب گفته شد اگر ذی المقدمه‌ای مقدمات متعدد داشته باشد و بعضی از این مقدمات حرام و برخی مباح باشند سؤال این است که اگر امکان اتیان به ذی المقدمه از طریق مقدمه مباح فراهم باشد اما در عین حال این مقدمه ترک شود و با توسل به مقدمه حرام عبد به ذی المقدمه برسد، آیا حرمت از روی این مقدمه برداشته می‌شود و وجوب به عنوان وجوب مقدمی جای آن را می‌گیرد یا خیر؟ مثلاً شخصی می‌بیند که انسانی در حال غرق شدن است و امر «انقذ الغریق» گریبان او را می‌گیرد و تکلیف نجات دادن غریق به عهده او می‌آید، اما برای این نجات غریق دو راه وجود دارد: یک راه مثلاً عبور از یک زمین مباح است که ملک غیر نیست و راه دیگر عبور از ملک غیر است و غضب محسوب می‌شود و غضب نیز حرام است، حال اگر این شخص به جای اینکه از زمین مباح عبور کند، برای نجات دادن آن غریق از زمین غضبی عبور کند؛ از طرفی عبور از این مسیر، مقدمه یک واجب به نام انقاذ غریق محسوب می‌شود و به عنوان مقدمه عبور از این مسیر واجب است (علی القول به وجوب مقدمه این کار او می‌شود واجب این بنا بر قول به وجوب شرعی مقدمه است). اما در عین حال عبور از این زمین و این مسیر غضب محسوب می‌شود و غضب نیز حرام است، فرض نیز این است که راه دیگری برای تحقق ذی المقدمه وجود دارد که آن راه دیگر حرام نیست. حال این جا ضمن اینکه نجات دادن غریق واجب است و عبور از این زمین به عنوان مقدمه واجب است، اما در عین حال وجوب این مقدمه برای تحقق ذی المقدمه باعث نمی‌شود که حرمت غضب برداشته شود. پس ملاحظه کردید که هم حرمت و هم وجوب برای یک عمل تحقق پیدا کرده است، یعنی عبور این شخص از این زمین هم واجب است به عنوان مقدمه واجب و هم حرام است به عنوان اینکه خودش غضب محسوب می‌شود و غضب حرام است. پس اینجا در این مقدمه دو حکم اجتماع کرده است، هم وجوب و هم حرمت.

مستدل از این مقدمه در ما نحن فیه استفاده می‌کند و می‌گوید: در ما نحن فیه یک امر داریم و یک نهی، امر به طبیعه الصلوة و نهی از طبیعه الغضب، یک فردی به نام نماز در دار غضبی پیدا شده است که مصداق برای هر دو طبیعت است (هم مصداق طبیعه الصلوة و هم مصداق طبیعه الغضب است) و فرد نسبت به طبیعت مقدمیت دارد، یعنی اگر فردی وجود پیدا کرد، مقدمه است برای وجود طبیعت، اگر یک فردی از انسان در این اتاق موجود شد، در واقع مقدمه وجود طبیعت انسان است. پس وجود خارجی مصداق مقدمه وجود کلی طبیعت است. این فردی که الان در خارج موجود شده است عرض کردیم مصداق طبیعت نماز است، پس این فرد

مقدمه وجود کلی مأموربه یعنی نماز است. در مورد غضب نیز این فرد مقدمه وجود کلی غضب است و اگر این مقدمه شد برای وجود هر دو کلی و هر دو طبیعت پس می‌تواند متصف به هر دو حکم شود، به عنوان اینکه مقدمه وجود طبیعة الصلوة است، مأموربه است، پس وجوب به نماز تعلق گرفته است، همین فرد چون مصداق غضب هم هست پس مقدمیت دارد برای وجود طبیعت غضب و این وجود طبیعی غضب یا طبیعت غضب قهرا متعلق نهی هم هست، پس فرد در واقع مقدمیت دارد برای تحقق هر دو طبیعت و وقتی هر دو طبیعت آن هم به قید الوجود تحقق پیدا کردند، طبیعتا هم متعلق امر و هم متعلق نهی واقع می‌شود، هم امر موجود است و هم نهی و لذا هر دو حکم اجتماع کردند. این عملی که این شخص در ملک غیر انجام می‌دهد وجوب مقدمی دارد برای تحقق طبیعت نماز و نیز حرمت دارد، (حرمت مقدمی) برای تحقق طبیعت غضب و وقتی این دو طبیعت محقق شوند خواه یا ناخواه امر و نهی موجودند؛ پس این دلیل به وضوح جواز اجتماع امر و نهی را اثبات می‌کند.

خلاصه دلیل: محقق خراسانی یک مقدمه ای بیان کردند در رابطه با اجتماع وجوب و حرمت در مقدمه واجب، جایی که مقدمه واجب هم عنوان وجوب دارد به عنوان مقدمه و هم عنوان حرمت دارد، زیرا یک راه حرامی را طی می‌کند، همان‌طور که آن‌جا اجتماع وجوب و حرمت یا به تعبیر دیگر اجتماع امر و نهی ممکن است، در ما نحن فیه نیز اجتماع امر و نهی جایز است، زیرا نماز در دار غضبی یک فرد است، هم برای نماز و هم برای غضب و این مقدمیت دارد برای تحقق طبیعت نماز و طبیعت غضب، پس چون مقدمه هر دو طبیعت است در واقع، هم عنوان وجوب و هم عنوان حرمت در آن اجتماع پیدا می‌کند، هم امر و هم نهی، این دلیل در کفایه ذکر شده و محقق خراسانی آن را رد کرده است.

بررسی دلیل دوم

چند اشکال به این دلیل وارد است. محقق خراسانی بعضی از این اشکالات را وارد کرده است که به نظر ما برخی از آنها قابل قبول است، ولی بعضی از اشکالات نیز مورد قبول نیست.

اشکال اول

اینکه مستدل گفته فرد، مقدمه وجود طبیعت است یا مصداق، مقدمه وجود کلی است، فیه نظر. زیرا در جای خودش مقرر شده که وجود فرد، عین وجود طبیعی است، وجود فرد، مقدمه وجود کلی و طبیعی نیست، وجود فرد عین وجود کلی است. یعنی وقتی یک فردی از انسان در این اتاق موجود می‌شود شما نمی‌گویید: این مقدمه وجود طبیعت انسان است، بلکه می‌گویید: این خود انسان است، می‌گویید: انسان موجود شد، نمی‌گویید: مقدمه وجود انسان فراهم شد، اگر یک فردی از طبیعت در جایی تحقق پیدا کرد هیچ کس نمی‌گوید: مقدمه وجود طبیعت فراهم شد، همه می‌گویند: طبیعت محقق شد، زیرا وجود فرد عین وجود طبیعت است در حالیکه وقتی ما یک چیزی را مقدمه چیز دیگر قرار می‌دهیم، معنایش دوئیت است، اگر شما بگویید: فرد مقدمه طبیعت است معنایش این است که فرد یک چیز است و طبیعت چیز دیگری است، همان‌طور که مقدمه با ذی المقدمه دو چیز محسوب می‌شوند.

پس اصل مشکل این استدلال این است که بر پایه‌ای استوار شده که باطل است، اینکه فرد، مقدمه وجود طبیعی باشد مورد قبول نیست، زیرا وجود فرد عین وجود طبیعی است در حالیکه لازمه مقدمیت یک شیء برای شیء دیگر دوئیت است. این اشکال به نظر ما نیز وارد است.

اشکال دوم

در جایی که ذی المقدمه دارای دو طریق برای تحقق باشد، (یک طریق مباح و یک طریق حرام) بحث است که آیا اساساً آن طریقی که حرام است متصف به وجوب مقدمی می‌شود یا خیر؟ در همان مثال انقاز غریق که دو راه وجود داشت، یک راه زمین مباح و یک راه زمین غضبی و هر دو نیز ممکن است، چه بسا این‌جا رفتن از زمین غیر به عنوان مقدمه واجب نباشد، زیرا راه مباح وجود دارد، تا آن راه وجود دارد، آن راه به عنوان مقدمه واجب می‌شود و راه غضبی اصلاً اتصاف به وجوب مقدمی پیدا نمی‌کند، بلکه اگر راه منحصر شد در عبور از زمین غضبی، این راه می‌شود مقدمه واجب و به همین عنوان اتصاف به وجوب مقدمی پیدا می‌کند. اگر ما گفتیم این راه اساساً متصف به وجوب مقدمی نمی‌شود دیگر استدلال منهدم می‌شود، زیرا استدلال بر این پایه بود که این مقدمه واجب باشد تا بعد نتیجه بگیرند که هم وجوب و هم حرمت در یک جا اجتماع کردند و وقتی گفتیم: این مقدمه اصلاً واجب نیست دیگر اجتماع وجوب و حرمت پیش نمی‌آید.

اشکال سوم

اساساً این استدلال بر وجوب شرعی مقدمه بنا شده است، یعنی وجوب شرعی مقدمه را فرض گرفته، سپس استدلال کرده است که در یک مورد هم وجوب و هم حرمت اجتماع کرده‌اند در حالیکه در اصل وجوب شرعی مقدمه اشکال است. نظر حق در باب مقدمه واجب این است که مقدمه واجب، واجب نیست، این هم روشن است که نفی وجوب مقدمه، یعنی نفی وجوب شرعی مقدمه و الا در لزوم عقلی مقدمه که بحث نیست، عقلاً انسان برای اینکه به ذی المقدمه برسد باید این مقدمه را فراهم کند. ما می‌گوییم: وجوب شرعی ندارد و بحث ما در اجتماع امر و نهی در واقع بحث اجتماع وجوب شرعی و حرمت شرعی است، پس اگر ما وجوب شرعی مقدمه را انکار کردیم، دیگر نوبت به این بحث و استدلال نمی‌رسد.

اشکال چهارم

محقق خراسانی با استناد به مقدمه چهارمی که در تبیین قول به امتناع ذکر کردند (وجود واحد، ماهیت واحد دارد، اگر چیزی یک وجود بود ماهیتش هم یکی است، نمی‌شود وجود یکی باشد و ماهیت دو تا) معتقد است نماز در دار غضبی یک وجود است، زیرا فرض این است که این شخص نماز می‌خواند ولی همین نماز مصداق غضب نیز هست. پس اگر نماز در دار غضبی یک وجود بود قهراً یک ماهیت نیز بیشتر ندارد، حال چطور ممکن است بگوییم: اجتماع وجوب و حرمت و امر و نهی در یک مورد صورت گرفته است؟ احکامی که بر اساس مقدمه اول بینشان تضاد است چطور می‌توانند در یک جا، در یک مورد، در یک موجود که ماهیت واحده دارد اجتماع کنند؟ لذا ایشان معتقد است نماز در دار غضبی چون یک وجود است، یک ماهیت هم بیشتر ندارد و لذا امکان تعدد حکم و تعلقش به ماهیت واحده وجود ندارد.

بررسی اشکال چهارم

به نظر ما این اشکال وارد نیست. ما قبلاً هم گفتیم که درست است که وجود واحد یا موجود واحد ماهیت واحد دارد اما اگر دو عنوان با هم اتحاد مصداقی پیدا کنند، این دو عنوان سر جای خودشان محفوظ هستند، این دو عنوان حتماً تحقق دارند، عنوان نمازی و عنوان غضبی. (محقق نایینی می‌گوید ترکیب اینها انضمامی است آن هم برای اینکه این‌ها را از این اتحاد وجودی در بیاورد، لذا می‌گوید: این‌ها ترکیب شده‌اند اما ترکیبشان انضمامی است، هدفشان این است که این تعدد را به نوعی حفظ کند).

ما می‌گوییم: وقتی عنوان متعدد شد، همین کافی است برای تعلق حکم. برخی اوقات نیز تعدد عنوان موجب تعدد معنوی هم هست، لذا دلیل دوم هم نمی‌تواند جواز اجتماع امر و نهی را ثابت کند. پس برخی از اشکالاتی که محقق خراسانی اینجا دارند وارد است و برخی وارد نیست.

فضائل حضرت زهرا(س) قابل عرضه در تمام قرون و اعصار است.

ایام فاطمیه ایامی است که هم برای مبلغین مغتنم است و هم برای مخاطبین. برای مبلغین از این جهت مغتنم است که اولاً ارتباط روحی بیشتری با شخصیت فاطمه زهرا(س) پیدا می‌کنند. این ایام و مناسبت‌ها حداقل فایده‌اش باید این باشد که توجه ما را در اوج اشتغالات و برنامه‌هایی که داریم به کانون‌های آفرینش بیشتر کند. نباید از این موضوع غافل شویم که در درجه اول خود ما نیاز داریم به ارتباط روحی به شخصیت ام‌الائم و اتصال به آن منبع بزرگ علم و فضیلت و نباید به این موضوع بی‌توجهی یا کم‌توجهی کنیم یا آنقدر اشتغالات تبلیغی داشته باشیم که از خودمان غافل شویم، این را باید در همه مناسبت‌های تبلیغی توجه کرد. ارتباط روحی به طرق مختلف فراهم می‌شود که یکی از مهمترین طرق اتصال روحی معرفت و شناخت بیشتر است. انسان هرچه بیشتر با فضایل یک نفر آشنا شود، ارادت و محبت او نسبت به آن شخص بیشتر می‌شود. مثلاً شما الان یک نفر را نمی‌شناسید، ولی به شما بگویند: این آدم این خصوصیات را دارد، این فضایل را دارد، این کارها را کرده است، خود به خود یک ارادت و محبتی در وجود انسان شکل می‌گیرد، پس بدون تردید شناخت و معرفت بیشتر باعث ارادت افزون‌تر و محبت بیشتر می‌شود.

لذا این ایام مراقب باشیم و توجه کنیم بالاخره هنوز آنچه که در مورد حضرت زهرا(س) می‌دانیم قطره‌ای است از دریای آنچه که نمی‌دانیم. باید از خود وجود مقدس حضرت زهرا(س) و خداوند متعال استمداد بجوییم که توفیق معرفت و درک آن شخصیت در حد ظرفیت خودمان را به ما عنایت کند. زیرا خیلی از این امور تا توفیقش فراهم نشود اصلاً شدنی نیست، «لا علم لنا الا ما علمتنا» درست است که این را ملائکه به خداوند فرمودند، ولی واقعش این است که این علم‌ها علم به حقایق، علم به اسماء، علم به آن انوار مقدسه لایمکن الا بتوفیق من الله و من الائمة المعصومین (ع). لذا این توفیق را باید از آنها طلب کنیم.

در تبلیغ ایام فاطمیه هم درست است که باید مظلومیت‌ها بیان شود ولی صرفاً تمرکز بر مظلومیت بدون اینکه این شخصیت معرفی شود یک احساساتی را به دنبال می‌آورد که عمق ندارد، ما باید فضائل و مناقب حضرت زهرا(س) را آن چنان برای مردم و نسل جوان مطرح کنیم که ناخواسته شیفته آن وجود مبارک شوند، فضائل و مناقب واقعا بر اساس نقل‌های معتبر و متقن کم نیستند، در مورد حضرت زهرا(س) نوعاً در مناظر خیلی محدود و در حد چند قضیه خلاصه می‌شود و کمتر به این ابعاد توجه می‌شود. عرض ما این است که این جهت را انشاء الله مخصوصاً با لسانی که امروز برای نسل جوان و جدید قابل فهم باشد بیان کنیم. این خیلی مهم است که آن فضائل، فضائل مربوط به یک عصر نبوده است، فضائلی نبوده که برای یک منطقه یا دوره خاص باشد، این‌ها بالاترین فضیلت‌های انسانی است که قابلیت عرضه در تمام قرون و اعصار الی یوم القیامه دارند، منتهی این فضایل باید متناسب با فهم و نیاز و ظرفیت مخاطبین ارائه شود. امیدواریم خداوند متعال هم توفیق آشنایی خود ما را با این منبع عظیم فضیلت فراهم کند و هم به ما توفیق آشنا کردن صحیح دیگران را با این اسوه‌ها و الگوها فراهم نماید.

«والحمد لله رب العالمین»